

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳: ۷۱-۱۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

* غلامعلی سلیمانی

** سید جلال دهقانی فیروزآبادی

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر اساسی در سیاست خارجی ایران اتفاق افتاد. غفلت محققان حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در مطالعه نقش ماهیت نظام سیاسی، حوزه مطالعاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با دشواری خاصی روبه‌رو کرده و در عین حال ضعف مفهوم‌پردازی در این حوزه را نیز به دنبال داشته است. با عنایت به حوزه تحلیل سیاست خارجی و دستاوردهای این زیرحوزه مطالعاتی، پژوهش حاضر قصد دارد به این پرسش اساسی پاسخ گوید که: الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ پاسخ به این سؤال نیازمند توجه به سطوح مختلف اثرگذار در تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی است که پژوهش حاضر آن را در سه سطح تصمیم‌گیر، ساختار تصمیم‌گیری و جهت‌گیری تصمیم‌گیری سیاست خارجی به عنوان عناصر اصلی مؤثر در تصمیم‌گیری سیاست خارجی و نقش هر یک از آنها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بررسی کرده است، به این امید که بتواند تصویر روشنی از منطق کنش و تصمیم‌گیری و همچنین عوامل ساختاری و نهادی مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه کند.

واژه‌های کلیدی: تصمیم‌گیری، سیاست خارجی، ماهیت نظام سیاسی، تصمیم‌گیر و ساختار تصمیم‌گیری.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

gholamali.soleymani@gmail.com

jdehghani20@yahoo.com

** استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

مقدمه

با اتمام جنگ سرد و رخت بر بستن نظریه‌های ساختارگرایانه که به تعبیر مورگان و کیت نیلسون به نادیده گرفتن عوامل داخلی در سیاست خارجی منجر شده بود (Morgan & Keith, 2000: 19)، تحلیل سیاست خارجی^۱ بار دیگر مورد توجه جدی قرار گرفت. با عنایت به تمایزی که هالستی میان سیاست خارجی با سیاست بین‌الملل قائل است (هالستی، ۱۳۸۵: ۳۲)، می‌توان گفت تحلیل سیاست خارجی بر فرایندهایی که در آن بازیگر خاص نظام بین‌الملل در درجه اول دولت‌ها و رهبران دست به انتخاب می‌زنند، تأکید دارد (Foyle, 2003: 163-164; Hill, 2003: 285).

تحلیل سیاست خارجی بر جزییات بازیگر خاص تأکید دارد که در مقابل تئوری‌پردازی انتزاعی نظریه بازیگر عام قرار دارد. از نظر تئوری بازیگر خاص واقعی، ویژگی‌های فردی رهبران، استدلال‌ها و گفتمان‌ها، چگونگی بیان مسائل، خلاقیت و یادگیری، فرایندهای مشاوره، سیاست‌های بوروکراتیک، سیاست‌های قانون‌گذاری، گروه‌های مخالف و الزامات سیاست‌های داخلی، نه تنها سیاست خارجی، بلکه همه تصمیم‌گیران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Hudson and Vore, 1995: 212). برخلاف نظریه‌های ساختاری، دست‌اندرکاران حوزه تحلیل سیاست خارجی معتقدند که آنها نیازمند به کارگیری مدل‌های بازیگر خاص برای درک تفاوت ساختارهای داخلی و الگوهای رفتاری هر یک از دولت‌ها و رهبران سیاسی هستند (George, 1993: 9). از نگاه تحلیل سیاست خارجی، تئوری‌های کلان در بی‌توجهی به عوامل داخلی دچار خست هستند، در صورتی که توضیحات سیاست‌های داخلی می‌تواند در تبیین حوادث، جریان‌ها و سیاست‌ها مفیدتر باشد (ر.ک: Zakaria, 1992). محققانی که در حوزه تحلیل سیاست خارجی مشغول فعالیت هستند، مسیر جدیدی را در بازکردن جعبه سیاه سیاست‌های داخلی و سیاست‌گذاری ایجاد کرده‌اند که تلاشی برای فهم انتخاب بازیگران در سیاست‌های جهانی است (Garrison, 2003: 155-202).

تحلیل سیاست خارجی برخلاف مفروضه اصلی واقع‌گرایان که نظام بین‌الملل به میزبیلاردی تشبیه و دولت به مثابه توپ بیلاردی در میان سایر توپ‌ها و جعبه سیاهی که

تنها با بررسی عوامل بیرونی و بدون توجه به محتویات خاص جعبه از قبیل سیاست داخلی و روان‌شناسی رهبران، امکان تخمین آن وجود دارد (اسنایدر و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۰)، همچون جامعه‌شناسی تاریخی^۱ در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، ویژگی‌های داخلی دولت‌ها و کشورها را مورد توجه قرار می‌دهد و به دنبال پرهیز از کاربست نظریه‌های تعمیم‌گرایانه و ساختاری کلان و تأکید بر ویژگی‌های تاریخی جوامع و کارگزاران دولت در صحنه روابط بین‌الملل و تمایزپذیری آن از شرایط تاریخی داخلی است (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۰ و Hobden & Hobson, 2002).

تصمیم‌گیری در تحلیل سیاست خارجی اهمیت کانونی دارد (Alden & Aran, 2011: 1) و مهم‌ترین نکته توجه تحلیل سیاست خارجی موضوع تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است. با عنایت به تحولات صورت‌گرفته در حوزه تحلیل سیاست خارجی و بهره‌گیری از این حوزه در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سؤال اصلی این پژوهش حول این مسئله اصلی سازمان‌دهی شده است که عوامل معنایی و نهادی مؤثر بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ در پاسخ به این سؤال، مقاله حاضر در یک سیر منطقی به ویژگی‌های خاص نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که در واقع معرف آن به عنوان یک بازیگر خاص است، تأکید کرده و در ادامه، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در سه سطح و لایه تصمیم‌گیر، ساختار تصمیم‌گیری و همچنین سطح بیرونی و یا به تعبیر دقیق‌تر، جهت‌گیری تصمیم‌گیری سیاست خارجی بحث و بررسی خواهد کرد.

ماهیت اسلامی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

در نظریه‌های تصمیم‌گیری، همچون نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، توجه چندانی به جعبه سیاه دولت و همچنین ماهیت متفاوت نظام سیاسی نشده است و همین مسئله باعث شده تا نسبت به تفاوت‌های موجود در نظام‌های سیاسی غفلت و بی‌توجهی شود. به عبارت دیگر در اکثر نظریات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، دولت به عنوان یک مفروض و پدیده‌ای که نیاز به توضیح و

تبیین ندارد، نگرینسته شده و ماهیت کلیت دولت و نظام سیاسی به عنوان مهم‌ترین عامل بررسی نشده است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۱۶-۱۲۳؛ Cox, 1986; Haliday, 1991: 215-229).

الگوی عقلانی در فهم تصمیم‌گیری سیاست خارجی مدعی است که کشورها فارغ از نوع حکومت، ویژگی رهبران سیاسی و عوامل و عناصر داخلی آن و از آنجا که سیاستمداران در تعقیب قدرت و نظم، عقلانی عمل می‌کنند، نیازی به کاوش در زمینه‌های روان‌شناختی آنها و یا بررسی دقیق فرایند تصمیم‌گیری حکومت‌ها وجود ندارد (Rosati, 2005: 50).

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، دو تحول بزرگ و بنیادی در روابط بین‌الملل صورت گرفت؛ یکی قرار گرفتن محوریت دین اسلام و فرهنگ در رویدادهای جهان و دیگری استقرار یک نظام جمهوری اسلامی بر پایه الگوی ولایت‌فقیه و در نتیجه آغاز یک دوران جدید در سیاست خارجی (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۷). با عنایت به این مسئله از زاویه تحلیل سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران یک بازیگر خاص است. خاص بودن آن، ناظر به ماهیت و هویت خاص اسلامی این نوع دولت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۳) و نبود تجربه مشابه در میان دولت‌های اسلامی موجود است و می‌توان گفت اسلامی بودن بیانگر هویت جمهوری اسلامی و تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و چگونگی هدایت سیاست خارجی آن است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۱). به این معنا که جمهوری اسلامی ایران از مجموعه‌ای از ویژگی‌های داخلی چون شرایط نخبگان حکومتی، فرایندهای تصمیم‌گیری، سیاست‌های بوروکراتیک، سیاست‌های قانون‌گذاری، گروه‌های مؤثر و الزامات سیاست‌های داخلی متفاوتی برخوردار است.

بنابراین مهم‌ترین گام در بررسی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، توجه به مشخصه‌ها و ویژگی‌های نظام سیاسی است. اسلام، ماهیت متفاوتی به نظام سیاسی در ایران داده است. این دولت برخلاف دولت ملی که بر ایدئولوژی ملی‌گرایی استوار شده، بر پایه ایدئولوژی اسلامی بنا گردیده است. جمهوری اسلامی نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام‌بخش این نظام سیاسی که مشروعیت خود را از دین می‌گیرد، اسلامی بودن آن است، چون دولت، دولت اسلام است. پس مهم‌ترین تعهد و

کارویژه آن نیز حفظ دیانت و تعهد و عمل به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ب: ۱۳-۱۴).

اهمیت ماهیت اسلامی بودن نظام سیاسی، زمانی دوچندان می‌شود که حضور دین بنا به خاستگاه و شرایط تاریخی و فرهنگی خاص نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و همچنین الگوهای تصمیم‌گیری مورد توجه قرار نگرفته و متغیر تأثیرگذاری تلقی نمی‌شده است (هانسون، ۱۳۸۹: ۳۲)؛ به این علت که درون نظام وستفالیای، یک فرضیه وستفالیایی وجود داشت، مبنی بر اینکه دین اساساً امری عرفی است و تکثر دینی و فرهنگی با جامعه بین‌الملل سازگاری ندارد، بلکه باید آن را خصوصی کرد، به حاشیه راند و یا مغلوب کرد (هابرماس و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۳).

با توجه به این اصل که سیاست خارجی هر دولتی بر اساس مبانی فکری خاصی سازمان می‌یابد، تنوع و اختلافی که بین سیاست خارجی دولت‌های متفاوت مشاهده می‌شود، تا اندازه‌ای به مبانی نظری و فکری آنها برمی‌گردد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۶). تصمیم‌گیری در سیاست خارجی نیز نیازمند توجه به ماهیت نظام سیاسی و شناخت عناصر درونی و سازنده آن هست. با در پیش گرفتن رویکرد چندسطحی و چندعاملی الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مرکب از سه لایه یا سه سطح تصمیم‌گیر، ساختار تصمیم‌گیری و لایه بیرونی تصمیمات و یا به عبارتی جهت‌گیری تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است.

لایه نخست را می‌توان سطح تصمیم‌گیر دانست. در این سطح، فارغ از اینکه کدام تصمیم‌گیر در عرصه سیاست خارجی و در سلسله‌مراتب قدرت جایگاه تعیین‌کننده‌تری دارد، می‌باید به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که مبنا و منطق اقدام، کنش و تصمیم‌گیری فردی که در دولت اسلامی به نیابت از دولت و البته به نام دولت در سیاست خارجی تصمیم‌گیری می‌کند، چیست؟ به عبارت دیگر اگر در الگوی عقلانی تصمیم‌گیری، منفعت و محاسبه سود و زیان منطق و معیار تصمیم‌گیر است، تصمیم‌گیر در نظام اسلامی بر چه مبنایی دست به کنش و تصمیم می‌زند؟

لایه دوم، سطح ساختار تصمیم‌گیری است. طبیعتاً هر نظام سیاسی می‌تواند ساختار تصمیم‌گیری متفاوتی داشته باشد. به عبارت دیگر در کمتر نظام سیاسی می‌توان جایگاه و سلسله‌مراتب تصمیم‌گیران در توزیع قدرت را به صورت مشابه و یکسان دید. بنابراین

۷۶ / پژوهش سیاست نظری، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳
در این سطح می‌باید ویژگی‌های ساختار تصمیم‌گیر، نقش و اهمیت عناصر مختلف تصمیم‌گیری بررسی و تحلیل شود.

سطح سوم، لایه بیرونی تصمیمات و یا به عبارتی جهت‌گیری تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است. در این سطح، رویکرد و جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی نسبت به نظام بین‌الملل و ساختار قدرت آن و همچنین نهادهای بین‌المللی و الگوهای دوستی و دشمنی بررسی می‌شود. در این سطح باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام بین‌الملل و نهادهای آن و همچنین الگوهای دوستی و دشمنی در سطح منطقه و فرامنطقه‌ای به چه نحوی بوده است؟ در ادامه به بحث بیشتر درباره سطوح یادشده می‌پردازیم.

سطح تصمیم‌گیر: مصلحت به مثابه منطق اقدام و تصمیم‌گیری

امروزه بسیاری از محققان حوزه تحلیل سیاست خارجی، فرد تصمیم‌گیر را در کانون کنش‌ها و تصمیمات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل قرار می‌دهند. تصمیم‌گیری ممکن است به سه صورت فردی، گروهی و ائتلافی صورت گیرد (Hermann, 2001; Mintz & DeRouen, 2010: 18-19; Hermann & et al, 2001). والری هادسن به عنوان یکی از محققان نسل اخیر تحلیل سیاست خارجی، مخالف تلقی دولت به عنوان بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل است و معتقد است تمام آنچه در روابط میان ملت‌ها رخ می‌دهد، زمینه‌ای در تصمیم‌گیری انسانی، چه به صورت فردی یا گروهی دارد (ر.ک: Hudson, 2007). ضرورت توجه به تصمیم‌گیر در سیاست خارجی بیشتر محصول تلاش‌های اسنایدر و همکاران وی است (ر.ک: اسنایدر و دیگران، ۱۳۸۹).

فهم منطق اقدام و کنش تصمیم‌گیر، سطح تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی به شمار می‌رود. الگوی عقلانی به عنوان رهیافت غالب در فهم منطق کنش و رفتار تصمیم‌گیران مدعی الگوسازی رفتار سیاسی بر این اساس بود که بازیگران سیاسی، بیشینه فایده‌خواهان هدف‌دار خود خادم هستند و به عنوان موجوداتی عاقل به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی هنگام رویارویی با هر انتخاب ممکن، سود و زیان گزینه‌ها را

می‌سنجند؛ سپس گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که به احتمال زیاد دربرگیرنده بیشترین نفع مادی است (های، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۹).

چنین رویکردی، روایتی جهان‌شمول از رفتار و کنش‌های انسانی ارائه می‌داد و با تعریف انسان به مثابه کنشگری منفعت‌جو، تعریف کم‌مایه و مضیق از عقلانیت او ارائه می‌دهد. زیرا افراد دارای انگیزه‌هایی فراتر از منفعت و سود هستند و کنش‌ها و رفتارهای متفاوتی در مواجهه با پدیده‌های سیاسی مشابه دارند. رابرت جرویس، به درستی بر این نکته اشاره دارد که اگر تمام کشورها در ارتباط با موضوعات و موقعیت‌های مختلف، از یک راه مشابه پیروی می‌کردند و یا رفتارهای دولت‌ها به وسیله بوروکراسی‌های روتین و منافع تعیین می‌شد، اساساً نیاز به مطالعه و بررسی شق‌های مختلف تصمیم‌گیری نبود (Jervis, 1976: 15). عقلانیت مورد نظر الگوی عقلانی تصمیم‌گیری با توجه به تفسیر کم‌مایه و مضیق از عقلانیت انسان، مورد انتقاد فیلسوفان اخلاقی قرار گرفته است که تلاش دارند دایره عقلانیت ابزاری را فراتر از عقلانیت عملی با افزودن قیودی چون انصاف، نوع‌دوستی و تعهد قرار دهند (لیتل، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۱).

در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز فرد تصمیم‌گیر در هسته مرکزی الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی قرار دارد؛ اما منطق کنش و اقدام او با عقلانیت متفاوتی صورت می‌گیرد که از جهات مختلف با نوع اصلی الگوی عقلانی تصمیم‌گیری متمایز است. برای تبیین تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید دایره عقلانیت کم‌مایه الگوی عقلانی را فراتر از آنچه فیلسوفان اخلاقی به دنبال وسعت بخشیدن به عقلانیت عملی هستند، تحلیل کرد تا بتواند عقلانیت تصمیم‌گیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را توضیح دهد. راه‌کار این امر همان‌طور که پارسانیا اشاره کرده، شناخت وضعیت موجود و آگاهی از نقایص و کاستی‌های عقلانیت ابزاری و قبول و به رسمیت شناختن عقل نظری و عملی است (پارسانیا، ۱۳۸۱: ۱۵).

بنابراین تفسیر موسع از عقلانیت ابزاری در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دو گونه عقل نظری و عقل عملی صورت می‌گیرد که هر کدام الزامات خاصی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارند. عقل نظری مربوط به عرصه شناخت و عقل عملی مربوط به عرصه بایدها و نبایدهای عملی است (دهقانی

۷۸ / پژوهش سیاست نظری، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳
فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹). تفسیر موسع از عقلانیت، نیازمند ارائه مفهومی است که فراتر از مفهوم منفعت، قادر به تبیین منطق تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی باشد.

به نظر می‌رسد مفهوم مصلحت^۱، چنین ویژگی‌هایی دارد. مصلحت هر چند به معنای منفعت است، با اصطلاح مصلحت در اندیشه سیاسی غرب و رویکرد واقع‌گرایی و لیبرالیسم تفاوت دارد. اسلام به مصلحت تنگ‌نظرانه نمی‌نگرد و آن را تنها در چهارچوب منافع مادی به اسارت نمی‌کشد، بلکه مصلحت در اسلام اعم از منافع مادی و معنوی، دینی و دنیایی است؛ برخلاف مصلحت در عرف سیاسی امروز مغرب زمین که تنها بر منافع مادی و دنیایی اطلاق می‌شود و غلبه لذت‌ها و سودهای مادی بر دردها و زیان‌های مادی ملاک درستی و انتخاب هر عمل است (حسینی، ۱۳۸۱: ۸۷)

در این معنا، مراد مصلحتی است که ملاک تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی و ترجیح برخی اصول بر برخی دیگر انتخاب روش‌های اجرایی و تعیین اهداف و ارزش‌گذاری آنها و اولویت‌بندی در سیاست و روابط خارجی دولت اسلامی است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۷۶). آنچه در مفهوم مصلحت در باب مباحث تصمیم‌گیری اهمیت دارد، گستره زمانی و ارزشی مفهوم مصلحت است که هدایت‌کننده تصمیم‌گیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. از نظر محتوایی و ارزشی، منفعت ملی محدود به منافع مادی و ارزش‌های مادی نیست، بلکه منافع و ارزش‌های معنوی را نیز دربرمی‌گیرد. در مصلحت مطابق با رویکرد اسلامی، منافع معنوی مستقلاً دارای ارزش و اعتبار هستند و حتی ارزش آنها تا بدانجاست که در بسیاری از موارد بر ملاحظات مادی صرف اولویت می‌یابند. به لحاظ قلمرو و گستره زمانی نیز مفهوم مصلحت فراتر از منفعت ملی است، زیرا فراتر از حیات دنیوی بوده و جهان آخرت و سعادت اخروی نیز در تصمیم‌گیری‌ها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد (افتخاری، ۱۳۸۴: ۳۷-۴۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Expediency

سطح ساختاری: ساختار تصمیم‌گیری معرف فرایند و جایگاه عناصر تصمیم‌گیر

ساختار تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به معنای سلسله‌مراتب و جایگاهی است که تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران و نهادهای تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار در فرایند تدوین و اجرای سیاست خارجی رعایت می‌کنند. تصمیم‌گیری در سیاست خارجی توسط بازیگران فردی، نهادها و سازمان‌هایی صورت می‌گیرد که در فرایند تصمیم‌گیری، جایگاه و مرتبه مشخص و معینی دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۴۷).

اغلب کشورها، دو نوع ساختار رسمی و غیر رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دارند. منظور از ساختار رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عبارت است از سازمان‌ها، نهادها و مقامات تصمیم‌گیرنده‌ای که حدود اختیارات و حوزه صلاحیت‌های هر یک از آنها صریح و مشخص در قانون اساسی کشور تعیین شده است. ساختار غیر رسمی، عبارت از تشکّل‌ها و گروه‌هایی است که در فرایند توزیع رسمی قدرت مطابق قانون اساسی کشور، سهمی از قدرت به آنها تعلق نگرفته، لیکن به طرُق مختلف و به واسطه ابزار، امکانات و نفوذهایی که دارند، در جریان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دخالت کرده و در تصمیماتی که اتخاذ می‌شود، تأثیرگذار هستند. در ساختار رسمی و حقوقی تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران می‌توان از نهاد رهبری، رییس‌جمهور، هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان و وزارت امور خارجه و سایر نهادهای سیاسی و نظامی به عنوان ساختار رسمی تصمیم‌گیری و در ساختار غیر رسمی می‌توان به افکار عمومی، مطبوعات، ائمه جمعه، مراجع تقلید، جامعه مدرسین، بازار، انجمن‌های اسلامی، نهادهای انقلابی، دانشجویان و غیره اشاره کرد.

بسیاری از آثار موجود در ارتباط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز ساختار تصمیم‌گیری و شرح وظایف و اختیارات آنها را در سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری سیاست خارجی مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. به نظر نویسنده، چنین تلاشی در حین ارزشمند بودن به تنهایی برای فهم تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کافی نیست و تحلیل کامل از ساختار تصمیم‌گیری در صورتی امکان‌پذیر است که همراه با ذکر ویژگی‌های ساختاری مؤثر بر تصمیم‌گیری باشد. در ادامه به ویژگی‌های ساختار سیاسی

۸۰ / پژوهش سیاست نظری، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

جمهوری اسلامی ایران به طور اعم و ساختار تصمیم‌گیری به طور اخص و همچنین نقش عناصر اثرگذار در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌پردازیم.

۱- جمهوری اسلامی ایران نظامی با مشروعیت الهی و مردمی

نظام سیاسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلفیقی از دو منبع مشروعیت الهی و مردمی است که در اصول قانون اساسی نیز تصریح شده است. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: در زمان غیبت ولی‌عصر - عجل‌الله تعالی فرجه - در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. در اصل ششم نیز بر وجه دیگر نظام سیاسی در ایران تأکید شده است که: در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکال آرای عمومی اداره شود (ر.ک: اصول، ۱، ۵، ۶ و ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

چنین تلفیقی بین مشروعیت الهی و مردمی، نوعی نظام سیاسی موسوم به مردم‌سالاری دینی را ایجاد کرده است که مهم‌ترین شاخص این نوع مردم‌سالاری، تلفیق حاکمیت الهی و ملی است. هر چند این حاکمیت در طول یک‌دیگر قرار دارد، منشأ و مبنای مشروعیت و اختیارات برخی از نهادهای دینی و الهی است. در رأس این نهادها، ولایت فقیه و نهاد رهبری قرار دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۵۱).

تلفیق مشروعیت الهی و مردمی نظام سیاسی باعث شده تا ساختارهای تصمیم‌گیری متأثر از هر دو منبع مشروعیت ایجاد شود و هدایت جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی نیز با در نظر گرفتن هر دو منبع مشروعیت صورت می‌پذیرد. همان‌طور که ملکی اشاره کرده است: «فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل موجب می‌شود نهادهای اجرایی مهمی هم از دولت و هم از مقامات مذهبی وارد عمل شوند» (ملکی، ۱۳۸۲: ۱). توافق و هماهنگی میان این نهادها می‌تواند در موفقیت سیاست‌گذاران بسیار مؤثر باشد.

۲- جمهوری اسلامی ایران، نظامی نیمه پارلمانی و نیمه ریاستی

به طور کلی می‌توان از دو نوع نظام سیاسی ریاستی و پارلمانی مرسوم در بین نظام‌های سیاسی نام برد. در نظام‌های ریاستی، رییس کشور یا رییس‌جمهور، رییس حکومت یا هیئت

دولت هم هست و مسئولیت اجرایی دارد و در این نظام‌ها بین قوا تفکیک وجود دارد و قوه مجریه تا حد زیادی مستقل از قوه مقننه است و نظام‌های پارلمانی به نوعی بین ریاست کشور و ریاست هیئت دولت تفاوت وجود دارد. در واقع در این کشورها، رییس کشور نقشی نمادین و تشریفاتی و حل‌کننده برخی تعارض‌های قوا را دارد و رئیس هیئت دولت یا نخست‌وزیر، مسئولیت اجرایی را بر عهده دارد (ر.ک: قاضی، ۱۳۶۰).

نظام جمهوری اسلامی ابتدا به نظام «ریاستی» نزدیک بود، اما بعد از بازنگری در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به «ریاستی - پارلمانی» تغییر قالب داد. بنابراین نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان ریاستی یا پارلمانی محض دانست، زیرا عناصر مهمی از هر دو رژیم در آن حضور دارند. از یکسو از آنجایی که پارلمان ایران قدرت استیضاح وزیر یا برکناری رییس‌جمهور را دارد، به نظام‌های پارلمانی شبیه است و از آنجایی که انتخاب رییس‌جمهور مستقل از رأی پارلمان و با انتخاب مستقیم مردم صورت می‌گیرد، نظام‌های ریاستی را در ذهن متبادر می‌کند. به دلیل ترکیب وجوه مختلف نظام سیاسی پارلمانی و ریاستی، جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نظام نیمه‌پارلمانی و نیمه‌ریاستی نامید.

در نظام نیمه‌پارلمانی و نیمه‌ریاستی هم می‌توان نقش قوه مجریه را در سیاست خارجی مشاهده کرد و هم نقش مجلس را. مهم‌ترین اختیارات و سازوکارهای نقش‌آفرینی ریاست جمهوری در فرایند و ساختار تصمیم‌گیری خارجی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ریاست قوه مجریه، نصب و عزل وزراء، ریاست شورای عالی امنیت ملی، امضای عهدنامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌ها، تعیین سفرا. علاوه بر رییس‌جمهوری، هیئت دولت نیز در فرایند و ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی نقش مهمی دارد (فصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

نقش‌آفرینی مجلس شورای اسلامی در فرایند و ساختار نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی نیز به دو صورت مستقیم که شامل تصویب طرح‌ها و قوانین صریح و مستقیم در سیاست خارجی، تصویب عهدنامه‌ها و قراردادهای، اصلاحات جزئی در خطوط مرزی، تصویب دریافت و پرداخت وام‌های خارجی، تصویب استخدام کارشناسان خارجی، دعاوی راجع به اموال عمومی و غیر مستقیم از طریق تصویب بودجه دستگاه‌های مجری

۸۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ —————
سیاست خارجی، تحقیق و تفحص دادن رأی اعتماد به وزراء، طرح سؤال از دولت،
استیضاح دولت و وزراء، نقش اساسی در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی است (اصول
۷۱، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۱۳۹، ۵۲، ۷۶ و ۸۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

۳- جمهوری اسلامی ایران دارای قوه مجریه دو ستونی و قوه مقننه دو رکنی

بر اساس اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رییس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. بنابراین از دیگر ویژگی‌های نظام سیاسی از نظر اعمال و اجرا، قوه مجریه دو رکنی یا دو رأسی است (تقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۶)؛ یعنی قوه مجریه توسط مقام رهبری و ریاست جمهوری اعمال می‌شود. نهاد رهبری، رفیع‌ترین رکن نظام و رهبری بالاترین مقام جمهوری اسلامی ایران است. ریاست‌جمهوری، دومین رکن از ارکان رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است. رییس‌جمهور، عالی‌ترین مقام قوه مجریه، پس از رهبری و همچنین مسئول اجرای قانون اساسی و مصوبات مجلس و ریاست قوه مجریه است. بنابراین در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان نقش تعیین‌کننده رهبری در جهت‌دهی و هدایت کلی تصمیمات سیاست خارجی را مشاهده کرد و همچنین ریاست‌جمهوری به عنوان عالی‌ترین مقام پس از رهبری نیز وظایف و اختیاراتی را - جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود - بر عهده دارد. همچنین قوه مقننه به عنوان عالی‌ترین نهاد قانون‌گذاری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دارای دو رکن است و طبق اصل ۹۳ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی، بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. از این‌رو در تجزیه و تحلیل جایگاه قوه مقننه در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نقش و تأثیر هر دو رکن قوه مقننه را باید بررسی کرد (اصول ۱۷۱، ۱۷۲ و ۹۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

کلیه مصوبات مجلس در حوزه سیاست خارجی در صورتی اعتبار قانونی می‌یابد که به تأیید شورای نگهبان برسد. به گونه‌ای که بسیاری از مواقع، شورای نگهبان این مصوبات را تأیید نمی‌کند و برای اصلاح به مجلس بازمی‌گرداند؛ مانند عدم تأیید مصوبه

مجلس ششم مبنی بر الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون حقوق زنان به علت مغایرت آن با احکام شرع مقدس اسلام و ارجاع آن به مجلس.

۴- نقش رهبری در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی

در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اختیارات مصرح در قانون اساسی، نهاد رهبری رفیع‌ترین رکن نظام و رهبری، بالاترین مقام جمهوری اسلامی ایران است. بر اساس اصل ۱۰۷، رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰۷). بیشترین وظایف و اختیارات ولی فقیه یا رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان شده است. بسیاری از این اختیارات و مسئولیت‌ها مستقیم یا غیر مستقیم به سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در این حوزه مربوط می‌شود. حیطة اختیارات رهبری در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) - اختیارات مستقیم رهبری در حوزه سیاست خارجی

منظور از اختیارات مستقیم رهبری، اختیارات مصرح در قانون اساسی و وظایفی است که در قانون اساسی بر عهده رهبری گذاشته شده و مستقیماً با حیطة اختیارات وی در حوزه سیاست خارجی ارتباط پیدا می‌کند که از آن جمله می‌توان به تعیین سیاست‌های کلی و نظارت بر حسن اجرای آن، اعلان جنگ و صلح، فرماندهی کل نیروهای مسلح و عزل و نصب فرماندهان، تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی و فرمان همه‌پرسی اشاره کرد.

ب) - اختیارات غیر مستقیم رهبری در حوزه سیاست خارجی

در چارچوب قانون اساسی، مقام رهبری اختیارات دیگری نیز دارد که غیر مستقیم از نقش و اقتدار رهبری در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حکایت می‌کند. از جمله این اختیارات می‌توان به حل اختلافات و تنظیم قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، امضای حکم ریاست جمهوری و عزل وی اشاره کرد.

ج) - اختیارات حکومتی

مسئولیت‌ها و اختیارات رهبری در ارتباط با سیاست خارجی تنها به اختیارات

مستقیم و غیر مستقیم در قانون اساسی خلاصه نمی‌شود، بلکه رهبری اختیارات حکومتی نیز دارد. در تجربه عملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی می‌توان نمونه‌های متعددی از احکام حکومتی را مشاهده کرد؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: فرمان قطع رابطه جمهوری اسلامی ایران با مصر پس از امضای قرارداد کمپ دیوید با دولت غاصب فلسطین، صدور حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی به علت نگارش کتاب آیات شیطانی، دستور عدم اعزام حجاج ایرانی به بیت‌الله الحرام و تعطیل موقت فریضه حج پس از کشتار حجاج در مکه مکرمه در سال ۱۳۶۶.

۵- جایگاه وزارت امور خارجه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی

در ارتباط با حیطة اختیارات و کارکرد وزارت امور خارجه به‌ویژه در دو حوزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرا، نظرات مختلفی وجود دارد. از نظر برخی، وزارت امور خارجه بیشتر در حوزه اجرای تصمیمات سیاست خارجی نقش دارد، به این دلیل که اولاً در قانون اساسی و قوانین و آیین‌نامه‌های مصوب مجلس، از وزارت امور خارجه به عنوان مرجع تصمیم‌گیری و حتی اجرایی سیاست خارجی ذکر نشده است و ثانیاً نهادهای مرتبط با سیاست خارجی و تصمیم‌گیری، تنها به وزارت امور خارجه مربوط نمی‌شود. بنابراین وزارت امور خارجه، کارکردی جز هماهنگی مجموعه ذی‌ربط و همچنین اجرای سیاست‌ها ندارد (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۷).

رویکرد دوم بر این باور است که وزارت امور خارجه هم نقش تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و هم اجرای تصمیمات را بر عهده دارد (ر.ک: ملکی، ۱۳۸۲). دیدگاه سوم که به نظر می‌رسد با واقعیت جایگاه وزارت امور خارجه در ساختار تصمیم‌گیری همخوانی بیشتری دارد، بر این باور است که هر چند وزارت امور خارجه بیشتر در حوزه اجرایی تعریف شده و مسئولیت‌ها و اختیارات وزارت امور خارجه در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران آشکارا تعیین و تعریف نشده است، نقش و جایگاه وزارت خارجه در ساختار تصمیم‌گیری و نقش مؤثر این وزارتخانه در تصمیم‌گیری به عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های شخصی و شخصیتی وزیر امور خارجه، توانایی‌ها و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های تخصصی و کارشناسی دیپلمات‌ها و کارشناسان وزارت امور خارجه، کارکرد و عملکرد مثبت و مؤثر وزارت امور خارجه در سیاست‌ها و اهداف نظام و میزان صحت

تحلیل‌های آن از فرایند تحولات جهانی، میزان هماهنگی و اشتراک نظر و دیدگاه بین وزیر امور خارجه و رییس‌جمهور، شرایط سیاسی نیروهای داخلی کشور و چگونگی توزیع و توازن قدرت و تقسیم کار میان کارگزاری‌های فعال در حوزه سیاست خارجی، درجه و سطح وحدت‌گفتمانی سیاست خارجی حاکم بر وزارت خارجه و سایر اجزا و ارکان تصمیم‌گیری و میزان هماهنگی و وحدت‌گفتمانی درون خود وزارت خارجه بستگی دارد که در صورت امکان فراهم شدن این شرایط تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نیز همپای اجرا در وزارت امور خارجه اهمیت می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۷۲).

۶- دیپلماسی فرهنگی و نقش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سیاست خارجی

در ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران، نقش دیپلماسی فرهنگی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی با دو ویژگی، متمایز و متفاوت از سایر نظام‌های سیاسی است؛ نخست اینکه هر چند معمولاً در دنیا نیز دستگاه متولی دیپلماسی فرهنگی و یا تصمیم‌گیری فرهنگی صرفاً وزارت امور خارجه نیست، در جمهوری اسلامی ایران چنین رسالتی بیشتر بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به تعبیری دقیق‌تر، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از طریق رایزن‌ها و وابسته‌های فرهنگی و همچنین سازمان تبلیغات اسلامی به‌ویژه از طریق فعالیت‌های رسانه‌ای است. دوم اینکه ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، انقلابی و فرهنگی و ایدئولوژی اسلامی از جمله ابزاری است که بیشتر مورد توجه قرار گرفته و عناصر اسلامی حضور پررنگی در تصمیمات فرهنگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارند و از این‌رو مؤسسات و نهادهای متولی این امر در کنار وزارت امور خارجه، حضور مؤثری در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی دارند. با توجه به اهداف و آرمان‌های اسلامی و انقلابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی از جمله حمایت از مسلمانان و صدور انقلاب اسلامی، نمایندگی‌های فرهنگی خارج از کشور، نقشی چشمگیر در اجرای سیاست خارجی دارند.

۷- نقش شورای عالی امنیت ملی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی

شورای عالی امنیت ملی، نقش پررنگی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. وظایف و اختیارات مصرح شورای عالی امنیت ملی در قانون اساسی

نیز دال بر مرتبه و نقش راهبردی آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. عملکرد شورای عالی امنیت ملی در سال‌های اخیر به‌ویژه در زمینه بحران‌های افغانستان، عراق و پرونده هسته‌ای کشور نشان می‌دهد که این شورا به صورت کانون تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی درآمده است. به طوری که سه کارکرد سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی را همزمان ایفا می‌کند. نظر به اهمیت شورای عالی امنیت ملی در سیاست خارجی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی، برخی از محققین حوزه سیاست خارجی از این شورا با عنوان شورای عالی سیاست‌گذاری خارجی یاد می‌کنند (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۶)؛ به این معنا که عالی‌ترین شورای سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی را می‌توان شورای عالی امنیت ملی دانست. همچنین با توجه به اینکه در شورای عالی امنیت ملی، تأیید رهبری و نمایندگان ایشان، رئیس‌جمهور و رؤسای قوای سه‌گانه و دیگر ترجمان‌های مؤثر مملکتی جمع است، بنابراین این شورا به مثابه کل حکومت عمل می‌کند و همه اقتدارهای مملکتی را در خود دارد (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۲۴). حضور در عالی‌ترین سطوح و از تمامی ترجمان‌ها و نهادهای اصلی کشور در جلسات شورای عالی امنیت ملی، تصمیمات حاصل از این شورا را همپای تصمیمات کل حکومت معرفی می‌کند و بیانگر اهمیت آن در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است.

۸- نقش قوه قضائیه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی

طرح پرونده‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران در مجامع مختلف از جمله حقوق بشر و زندانیان سیاسی در نهادهای حقوق بشری مانند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و یا کمیته حقوق بشر باعث شده است تا قوه قضائیه در سال‌های اخیر در روند پیگیری تصمیم‌گیری‌های قضایی و حقوقی در وزارت امور خارجه، نقش و تأثیر روزافزونی داشته باشد. از دیگر کانال‌های حضور قوه قضائیه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، انعقاد قراردادهای بین‌المللی قضایی و حقوقی در زمینه سیاست خارجی است. همچنین قوه قضائیه با داشتن دو بازوی نظارتی یعنی دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور بر فعالیت‌های وزارت امور خارجه نظارت می‌کند.

۹- نقش نیروهای مسلح در تصمیم‌گیری سیاست خارجی

در جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر کشورهای مردم‌سالار، فرماندهی عالی و هدایت نیروهای مسلح در دست سیاستمداران غیر نظامی است. اما نیروهای مسلح به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دلایل سه‌گانه فلسفه وجودی و اهداف خود یعنی تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی، اهداف جمهوری اسلامی و مقابله با تهدید امنیتی در پیرامون کشور و همچنین نقش خود در تعیین وابسته‌های نظامی، نقش مهمی در سیاست خارجی ایفا می‌کنند. همچنین خریدهای تسلیحاتی خارجی و همکاری‌های نظامی و حضور و عضویت رییس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه در جلسات شورای عالی امنیت ملی از دیگر کانال‌های نقش ارتش و سپاه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است.

کارکردها و وظایف نیروهای مسلح تنها معطوف به تأمین امنیت داخلی و مرزی و اهداف داخلی نیست، زیرا جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی و انقلابی برای خود اهداف و آرمان‌های فراملی نیز قائل هست و به نظر می‌رسد ارتش و سپاه در این راستا نقش اساسی دارند. در مقدمه قانون اساسی، مسئولیت خطیر ارتش و سپاه پاسداران، با عنوان ارتش مکتبی، اینچنین تعیین و تعریف شده است: «نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود. همین مسئله به‌ویژه نقش سپاه در حفظ انقلاب و دستاوردها و آرمان‌های آن، نقش و اهمیت نیروهای مسلح را در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد» (ر.ک: اصول ۱۴۳ و ۱۵۰ قانون اساسی).

۱۰- نقش و رویکرد ساختار غیر رسمی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی

در ساختار غیر رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دو دسته از بازیگران حضور دارند؛ نخست بازیگران و کنشگران غیر دولتی مانند بیوت آیات عظام و مراجع تقلید، ائمه جمعه و جماعات، گروه‌های ذی‌نفع و نفوذ، اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های اسلامی، احزاب سیاسی، جامعه مدرسین حوزه‌های علمیه، جامعه روحانیت مبارز، مجمع

روحانیون مبارز و غیره. دسته دوم، نهادهایی نیمه‌دولتی و حتی دولتی که طبق قانون اساسی مستقیماً بخشی از ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی نیستند، ولی غیر مستقیم و غیر رسمی در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست خارجی فعال هستند. نهادها و بنیادهایی چون بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد شهید، کمیته امداد امام خمینی، نیروی مقاومت بسیج، دبیرخانه دائمی کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین وابسته به مجلس شورای اسلامی و مراکز آموزشی و پژوهشی وابسته به دستگاه‌های دولتی و غیره (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۵۳).

هر چند گروه‌های غیررسمی در سیاست خارجی اغلب کشورها وجود دارند، تفاوت‌های زیادی در ماهیت و اهداف فعالیت آنها وجود دارد. در بررسی نقش گروه‌های غیر رسمی در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان دو ویژگی زیر را مشاهده کرد: نخست اینکه وزن و اهمیت این گروه‌های غیررسمی و همچنین درجه و میزان فعالیت و تأثیرگذاری آنها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف و بسته به مواضع دولت‌های موجود متفاوت است (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۲). دوم اینکه گروه‌ها و نهادهای مذهبی به طور سنتی حضور و نقش مهمی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارند.

جهت‌گیری تصمیم‌گیری سیاست خارجی

وجه بیرونی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران، تغییرات اساسی و همه‌جانبه‌ای را در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آورد و از این حیث می‌توان آن را یک انقلاب اجتماعی دانست (ر.ک: ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۴۹ و skocpol, 1979). با وجود این، جایگاه انقلاب و سیاست خارجی کشورهای انقلابی و تصمیم‌گیری این قبیل کشورها در مطالعات روابط بین‌الملل چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به نظر فرد هالیدی، رشته روابط بین‌الملل به موضوع انقلاب‌ها کمتر پرداخته و مدت‌ها ارتباط دشواری با موضوع انقلاب داشته است (هالیدی، ۱۳۷۸: ۲۳-۵۵).

به نظر می‌رسد انقلاب، دو تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت - حداقل در ارتباط با تجربه

انقلاب اسلامی در ایران - در تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها می‌گذارد. تأثیر کوتاه‌مدت دولت انقلابی را می‌توان فاصله میان سقوط نظم موجود مربوط به رژیم کهن و استقرار سیستم سیاسی جدید دانست. از ویژگی‌های این دوره، جابه‌جایی سریع مسئولیت‌ها و همچنین رویکردها و نظرات مختلف در ارتباط با سیاست خارجی است. کم و بیش همه انقلاب‌ها فارغ از نوع ایدئولوژی و دامنه تغییرات، شاهد چنین تحولاتی بوده‌اند.

اما تأثیر بلندمدت انقلاب که در مطالعه تصمیم‌گیری سیاست خارجی دولت‌های انقلابی، اهمیت به مراتب بیشتری دارد، تغییر در جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی بر اساس نوع نگاه انقلابیون به نظام بین‌الملل و هنجارها و ساختارهای بین‌المللی و همچنین الگوهای دوستی و دشمنی با بازیگران دولتی و غیر دولتی در سطح منطقه و جهانی است. انقلاب‌ها تغییرات اساسی را در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها ایجاد می‌کنند. انقلابیون تنها به انجام تغییرات داخلی اکتفا نمی‌کنند و خواهان تغییر و دگرگونی در مناسبات بین‌المللی هستند، زیرا نظم موجود را مغایر با خواسته‌های خود می‌دانند. در مقابل ماهیت ایستا و محافظه‌کارانه نظام بین‌الملل، به خاطر واهمه از تغییر در وضع موجود و تسری انقلاب به سایر کشورها باعث می‌شود تا واکنش انقلابیون، شکل رادیکال‌تری به خود گیرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها سیاست خارجی در ایران ۱۸۰ درجه تغییر کرد، بلکه تمامی سنت‌ها، رویه‌ها و تجربیات گذشته در اداره سیاست خارجی نیز به کنار گذاشته شد. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجموعه جدیدی که در گذشته هیچ نقشی در سیاست خارجی ایران نداشت، با رویکردی کاملاً تازه به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و مهم‌تر از آن با رویکرد تازه‌ای نسبت به هویت ایران، اداره سیاست خارجی کشور را بر عهده گرفت. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در عرصه سیاست خارجی، شرایطی را که بیش از دو قرن بر روابط ایران با سایر دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ سایه انداخته بود، به شکلی بنیادین تغییر داد. این شرایط، وضعیتی را رقم زد که در آن ایران برای نخستین بار پس از دو قرن، نه تنها در رابطه خود با جهان بیرون و قدرت‌های بزرگ از موضع انفعالی خارج شد، بلکه تمامی الگوهای دوستی و دشمنی را نیز در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی متحول ساخت (شوری، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۳).

برخلاف بسیاری از تحلیل‌های صورت گرفته در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که جهت‌گیری انقلابی را حداکثر در یک دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی مطالعه می‌کنند (ر.ک: غرایق زندی، ۱۳۸۷)، به نظر می‌رسد با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اثرات بلندمدت انقلاب ایران در جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی همچنان به قوت خود باقی است. یکی از مصادیق حفظ جهت‌گیری انقلاب اسلامی را می‌توان در ایده صدور انقلاب به مثابه ابزار انقلاب اسلامی برای گسترش آرمان‌های خود و تغییر در نظام بین‌الملل دید (ر.ک: دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹). از نظر هالیدی، تعهدات رژیم‌های انقلابی تا زمانی که نظام سیاسی پدیدآمده از انقلاب پابرجاست، وجود دارد (هالیدی، ۱۳۷۸: ۳۹).

تجربه بیش از سی ساله انقلاب اسلامی بیانگر یک مسیر کلی در جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام بین‌الملل و هنجارها و ساختارهای بین‌المللی و همچنین الگوهای دوستی و دشمنی با بازیگران دولتی و غیر دولتی در سطح منطقه و جهانی است. این جهت‌گیری در ایده «تلاش برای تغییر» به عنوان روح کلی حاکم بر این جهت‌گیری توضیح داده خواهد شد. استفاده از این مفهوم به این دلیل صورت می‌گیرد که نویسندگان نیز همچون اکثر محققان حوزه سیاست خارجی بر این اعتقاد است که ایستارها، جهت‌گیری‌ها و تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر خطی و یکنواختی را طی نکرده، بلکه همراه با افت و خیزها و نوسانات بوده است.

به نظر می‌رسد لایه و سطح سوم در مطالعه تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بررسی جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متأثر از رویکرد انقلابی دچار تغییرات اساسی شده است. مفهوم تلاش برای تغییر به صورت یک روند سه مرحله‌ای بر جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است. در مرحله اول، جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی مناسبات موجود در ساختار نظام بین‌الملل، نهادهای و هنجارهای بین‌المللی را ناعادلانه و در راستای منافع قدرت‌های بزرگ می‌داند. دوم اینکه ناعادلانه خواندن مناسبات نظام بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی و

همچنین ساختار قدرت در عرصه نظر، برای تحقق در عرصه عمل نیازمند همراهی و تشکیل بلوک تازه‌ای از قدرت به وسیله مجموعه همراه اعم از کشورها، گروه‌ها، نهادها و حتی ملت‌ها - خطاب قرار دادن ملت‌ها در برابر دولت‌ها - است. از این زاویه، ارتباط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای معترض و حاشیه‌ای نظام بین‌الملل و نیز گروه‌ها و مهم‌تر از همه ملت‌ها قابل توضیح است. در مرحله سوم و با تکمیل شدن حوزه نظر و عمل یعنی نقد نظام بین‌الملل موجود و تشکیل بلوک تازه‌ای از قدرت ضد هژمونیک با کشورهای همراه نیازمند ارائه شق یا آلترناتیوی مطلوب و ایده‌آل برای نظام بین‌الملل موجود است. چنین جایگزینی با الهام از تعالیم اسلامی صورت می‌گیرد. در این بخش به بحث و بررسی بیشتر در این باب می‌پردازیم.

۱- نظام بین‌الملل و جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ روابط بین‌الملل از زمان شکل‌گیری دولت - ملت پس از عقد قرارداد صلح وستفالیای در سال ۱۶۴۸ میلادی، شاهد انواع نظام بین‌المللی توازن قوا، نظام بین‌المللی امنیت دسته‌جمعی، نظام بین‌المللی جنگ سرد و نظام بین‌المللی پسا جنگ سرد بوده است (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۷).

انقلاب اسلامی در شرایط فضای دو قطبی به وقوع پیوست و گسست از چنین فضایی را مبنای تصمیم‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی خود قرار داد. به تعبیر امام خمینی^(۵)، «ما با کمونیزم بین‌الملل به همان اندازه در ستیزیم که با جهان‌خواران غرب به رهبری آمریکا» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۱۹). چنین رویکردی نسبت به ایده نظم نوین جهانی مبتنی بر قدرت هژمونیک آمریکا در برقراری ثبات و نظم جهانی به عنوان نظم بین‌المللی حاکم در دوران پس از جنگ سرد نیز تداوم یافته و جمهوری اسلامی ایران یکی از مخالفان و چالشگران آن در سطح منطقه‌ای و جهانی بوده است.

بنابراین می‌توان گفت جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هدف تغییر در وضع موجود سازمان‌دهی شده است و معادله قدرت در سیاست بین‌الملل را غیرعادلانه می‌داند (متقی و پوستینچی، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱ و ۵۷). ورود و عضویت جمهوری

اسلامی ایران در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز به معنای پذیرش آنها نیست و جمهوری اسلامی ایران همواره منتقد فضای ساختاری و نهادهای وستفالیایی بوده است. از نظر جمهوری اسلامی ایران، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بازتابی از توزیع قدرت بین‌المللی بوده و منافع قدرت‌های بزرگ را تأمین می‌کنند. این سازمان‌ها ماهیت ابزاری دارند و بیش از آنکه برای قدرت کشورهای بزرگ محدودیت‌زا باشند، مشروعیت-بخش قدرت و رفتار آنها هستند. مهم‌ترین مظهر و نماد نامساوی بودن کشورها در نظام بین‌الملل موجود از نظر جمهوری اسلامی ایران، عضویت دائم پنج قدرت بزرگ در شورای امنیت سازمان ملل متحد و حق وتوی آنهاست. جمهوری اسلامی در همه دوره‌های سیاست خارجی خود، مخالف حق وتوی قدرت‌های بزرگ بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۰).

این سازمان‌ها به جای اینکه در یک بستر طبیعی و بر اساس اصل برابری و مشارکت همه کشورهای شکل گرفته باشند، بر مبنای منافع قدرت‌های بزرگ ایجاد شده است. به تعبیر امام خمینی^(۵)، «اساس این سازمان‌ها، ساخته خود اینهاست. اگر ساخته خود اینها نبود، به چه مناسبت باید یک کشور قلدر حق وتو داشته باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۵۲۰-۵۲۱). ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «دنیای امروز... رفتار سازمان‌های دست‌نشانده قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه آمریکا است که با اسم بی‌محتوای شورای امنیت و عفو بین‌الملل و حقوق بشر و از این قبیل مفاهیم بی‌محتوا که به قدرت‌های بزرگ خدمت می‌کنند و در حقیقت مجری احکام و مقاصد آنان و مأمور محکوم نمودن مستضعفان و مظلومان جهان به نفع قدرت‌های بزرگ جهان خوار هستند، می‌باشد» (همان، ج ۱۹: ۳۳۳).

از نگاه انقلاب اسلامی، نهادها و ساختارهای بین‌المللی، جایگاه فرادستی را برای قدرت‌های بزرگ و فرودستی را برای سایر کشورها فراهم کرده است. چنین جایگاهی برای جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل پذیرفتنی نیست. به عبارت دیگر، جایگاه‌های فرادستی و فرودستی در سلسله‌مراتب نظام بین‌الملل، گفتار و کردار ایرانیان انقلابی را به سوی شورش علیه سلسله‌مراتب نظام بین‌المللی و نفی وضعیت موجود در سیاست بین‌المللی سوق داده است (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

مفهوم تلاش برای تغییر در مناسبات نظام بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی، جهت‌گیری کلی تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد. چنین مفهومی نوعی نگرش ضد سلطه را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به نمایش می‌گذارد و امروزه بیشتر در مخالفت جمهوری اسلامی ایران با داشتن حق رأی و توپنج کشور دائم عضو شورای امنیت سازمان ملل، اعتراض نسبت به رویه‌های دوگانه نهادهای بین‌المللی و کشورهای غربی در مسائل منطقه‌ای و جهانی و حتی در مواجهه با مسائل داخلی ایران و مسائلی از این قبیل بیشتر مشاهده می‌شود. رویه انتقادی جمهوری اسلامی ایران و ایده تلاش برای تغییر در مناسبات نظام بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی و همچنین ساختار قدرت، نیازمند برداشتن اقدامات عملی در این راستا است. بخش بعدی به این مبحث می‌پردازد.

۲- جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی و تشکیل بلوک جدید قدرت ضد

هژمونیک

سازوکار تغییر نظم بین‌الملل موجود و تشکیل نظام بین‌الملل مطلوب، تشکیل ائتلاف ضد هژمونیک متشکل از کشورها و بازیگران ضد سلطه است. تحقق عملی آرمان‌های ضد هژمونیک مستلزم همکاری هدفمند و ائتلاف و اتحاد نیروهای ضد هژمونیک دولتی و غیردولتی است. بدین منظور، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد هژمونیک از کشورهای تجدیدنظرطلب و انقلابی تشکیل دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۰).

بنابراین می‌توان گفت جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قائل به وجود و تشکیل دو بلوک و به تعبیری دو اردوگاه از ملت‌ها، گروه‌ها و دولت‌هاست؛ بلوکی که مناسبات نظام بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی و همچنین ساختار قدرت را ناعادلانه دانسته و سعی در تغییر آن دارد و دوم، بلوکی که از وضعیت موجود راضی به نظر می‌رسد و حفظ وضعیت موجود را مهم‌تر از هر چیزی می‌داند (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۵). امام خمینی^(ع) ضمن دسته‌بندی این دو به دو جبهه طاغوت و جبهه الله (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، جلد ۸: ۲۶۹)، تمام گروه‌های مخالف در یک صف را یک‌صدا به شورش برای تغییر این وضعیت فرامی‌خواند (همان، ج ۱۱: ۲۵۹).

رویه انتقادی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام بین‌الملل و نهادهای آن، تصمیمات سیاست خارجی را به سمت و سوی هدایت می‌کرد که گروه‌ها و کشورهای در حاشیه قرار گرفته و مخالف با نظام سلطه را به مثابه هم‌پیمانان در یک بلوک واحد گرد هم جمع کند. به باور فولر، ایران هنوز در پی تحقق آرمان‌های ایدئولوژیک خود، ایجاد متحدان اسلامی جدید و بالقوه در منطقه، تضعیف دشمنان و رقبای خود و حذف حضور غرب به خصوص ایالات متحده از منطقه است (فولر، ۱۳۷۳: ۱۰۶-۱۰۷).

رویکرد تلاش برای تغییر از طریق همکاری با گروه‌های متنوعی انجام می‌پذیرفت که در یک هدف یعنی مبارزه با استکبار و تلاش برای تغییر نظم جهانی شریک بودند. هر گروه و مجموعه‌ای که انگیزه‌ای لازم برای مقاومت در برابر امریکا و کشورهای دست‌نشانده منطقه داشت، مورد حمایت ایران قرار می‌گرفت. در این ارتباط می‌توان به گروه‌های سکولار، مجموعه‌های رادیکال با رویکردهای مارکسیستی و همچنین اسلام‌گرایانی اشاره داشت که آمادگی لازم را برای مقاومت در برابر الگوهای غرب‌گرا داشتند (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). به عبارت دیگر همان‌طور که احتشامی اشاره کرده است، ایران نشان داد که در راهبرد منطقه‌ای خود، صرفاً به همکاری با رادیکال‌ها و گروه‌های متعصب منطقه‌ای نمی‌اندیشید. در این شرایط سیاست منطقه‌ای تهران، چشم‌انداز متنوع و پیچیده‌ای از روابط را داشت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۴).

حضور جنبش‌های آزادی‌بخش و حمایت تهران از این گروه‌ها را می‌توان نشانه‌ای از نقش قانونی ایران در تلاش برای تغییر در مناسبات نظام بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی و همچنین ساختار قدرت دانست و باعث شد ایران، موقعیت خود را از طریق ارتباط با گروه‌های رادیکال و جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه‌ای ارتقا دهد. چنین جهت‌گیری را می‌توان سرلوحه سیاست‌های کلان ایران پس از انقلاب دانست. چنین صف‌بندی و تشکیل بلوکی از کشورهای همراه برای تکمیل شدن، نیازمند ارائه نظم جایگزین و مطلوبی بود تا بتواند هدایتگر و جهت‌دهنده تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. در بخش بعدی این مهم به تفصیل بحث و بررسی می‌شود.

۳- جهت‌گیری سیاست خارجی و نظام بین‌الملل مطلوب

وضعیت موجود در نظام بین‌الملل از نظر انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت ناعادلانه آن نمی‌تواند زیاد پایدار باشد و با تشکیل جبهه ضد هژمونیک دچار فروپاشی و اضمحلال خواهد شد. نظام بین‌الملل مطلوب جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در شکل ایده‌آل تشکیل حکومت جهانی اسلام با تشکیل امت واحده جهانی و در شرایط فعلی، شکل‌گیری نظام بین‌الملل عادلانه دانست. نظام بین‌الملل عادلانه که در شرایط موجود بین‌المللی پیگیری می‌شود، بر ویژگی‌هایی همچون برابری دولت‌ها، حکومت قانون و استقلال سازمان‌های بین‌المللی، صلح عادلانه، فقدان سلطه و مصالح بشری استوار است. استقرار نظام عادلانه بین‌المللی از طریق اصلاح ساختاری، هنجاری و نهادی صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که بر اثر این اصلاحات چندبعدی، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل مبنی بر سیاست و سلسله‌مراتب قدرت، تغییر و تحول یافته و به شکل‌گیری یک جامعه بین‌المللی مبتنی بر مشارکت همه ملت‌ها و منافع مشترک همه انسان‌ها بینجامد. چون از نظر جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل موجود در هر سه بعد ساختاری، هنجاری و نهادی، غیر طبیعی، نامشروع و نامطلوب است و باید تغییر کند. کلیه جناح‌های سیاسی فعال در جمهوری اسلامی ایران که خرده‌گفتمان‌های مختلف اسلام‌گرایی را در سیاست خارجی نمایندگی می‌کنند، در این گزاره اتفاق نظر دارند. اختلاف‌نظرها صرفاً به سازوکارها و ابزار تغییر در نظام بین‌الملل موجود محدود می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷).

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تأکید بر تشکیل امت واحد جهانی، چنین رسالتی بر عهده دستگاه دیپلماسی و وزارت امور خارجه قرار داده شده است (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). به تعبیر امام خمینی^(ع)، گویی «دولت مستضعفین نزدیک و وعده تحقق حق الهی، قریب‌الوقوع است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۳۳۳).

واقعیت این است که گفتمان انقلاب اسلامی اساساً به دنیا نگاه متفاوتی داشت و درصدد ایجاد بلوک قدرتی فراتر از دو بلوک قدرت موجود [شرق و غرب] بود. مطابق این گفتمان، شعارهای اصیل و بنیادین اسلام، وعده پیروزی مسلمانان را داده است و در این وعده، تردیدی وجود ندارد. از همین‌رو بلوک‌های قدرت موجود، محکوم به نابودی‌اند و تنها اسلام است که از این کشمکش سربلند بیرون خواهد آمد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۳).

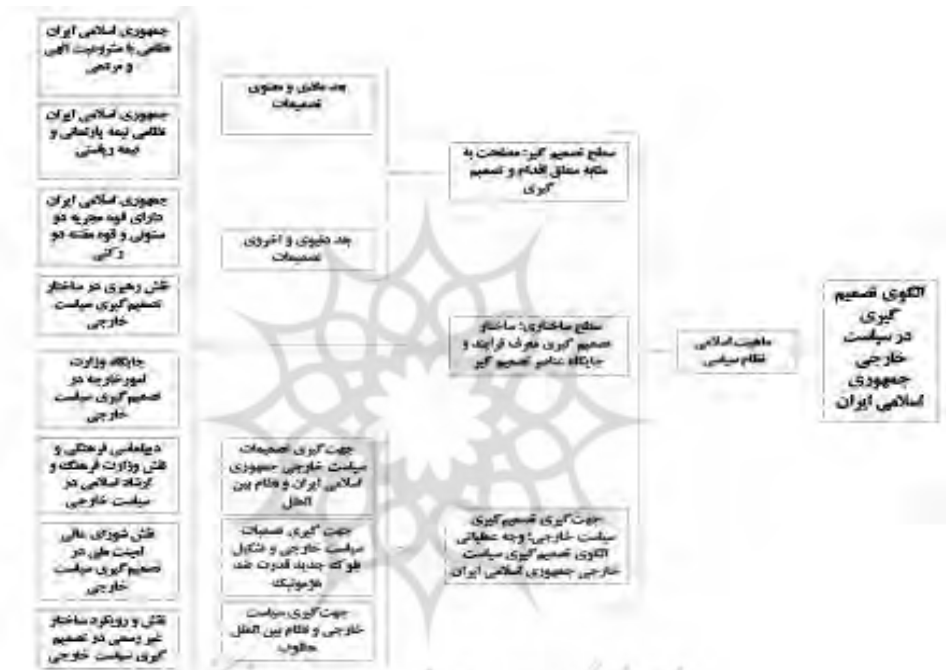
نتیجه‌گیری

حوزه مطالعاتی تحلیل سیاست خارجی به عنوان یک رویکرد نوین، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری را از منظر بازیگر خاص در کانون توجه خود قرار داده است. هویت و ماهیت اسلامی نظام سیاسی در ایران پس از انقلاب، دلالت بر بازیگر خاص بودن جمهوری اسلامی ایران در مقام تبیین دارد؛ یعنی جمهوری اسلامی تنها دولت دینی در معنای اعم و دولت اسلامی در معنای اخص در دنیای مدرن و از زمان شکل‌گیری نظام وستفالی است. در این تعبیر، منظور از دولت اسلامی، صرفاً نظام و دولتی نیست که توسط مسلمانان در جغرافیای جهان اسلام تأسیس شده است، بلکه دولتی است که بر اساس شریعت تأسیس شده و بر مبنای احکام اسلامی نیز تصمیم گرفته و رفتار می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، وجود دولت‌هایی با عنوان جمهوری اسلامی در سایر کشورهای اسلامی نیز این معنی را افاده نمی‌کند.

تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سه لایه تشکیل شده است. در لایه و هسته مرکزی آن، فرد تصمیم‌گیر قرار دارد. مراد از تصمیم‌گیر، کنشگر انسانی است، نه دولت به عنوان موجودی انتزاعی. مبنا و منطق کنش، اقدام، رفتار و تصمیم‌گیری او در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخلاف رویکردهای موجود با معیار مصلحت - البته در مفهوم اسلامی - قابل تبیین است. منظور از مصلحت، معیاری برای جهت‌دهی و هدایت تصمیمات سیاست خارجی در راستای منافع مادی و معنوی در قلمروی دنیوی و اخروی است.

در لایه دوم و به عبارتی سطح میانی، ساختار تصمیم‌گیری قرار دارد. ساختار تصمیم‌گیری در این معنا، معرف نحوه تصمیم‌گیری، جایگاه عناصر تصمیم‌گیری و ویژگی‌های ساختار تصمیم‌گیری است. ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران، ویژگی‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری متفاوتی دارد که می‌توان گفت بسیاری از آنها منحصر به فرد است. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به تلفیق مشروعیت الهی و مردمی، نوع نظام سیاسی نیمه پارلمانی و نیمه ریاستی، قوه مقننه دو رکنی و قوه مجریه دو ستونی اشاره کرد. طبیعی است که تصمیم‌گیری در چارچوب چنین ساختاری، اقتضات خاصی داشته و فرایند متفاوتی را طی می‌کند.

لایه و سطح سوم به مثابه خروجی و وجه عینی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. در این سطح، نوع تعامل جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین الگوهای دوستی و دشمنی در سطح منطقه‌ای و جهانی بررسی می‌شود. در این سطح با توجه به رویکرد چالشی و انتقادات جمهوری اسلامی ایران، جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی شکل متفاوتی یافته است. یعنی تصمیمات سیاست خارجی با ناعادلانه خواندن نظام بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی، به دنبال تغییر در آن از طریق ائتلاف‌سازی و بلوک‌بندی جدیدی از قدرت در راستای شکل‌گیری نظم بین‌المللی مطلوب است. شکل زیر، ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد.



شکل ۱- ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸) سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸) بنیادهای ملی هویت ایرانی، چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷) زبان، گفتمان و سیاست خارجی، بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی، تهران، اختران.
- اسنایدر، ریچارد و دیگران (۱۳۸۹) تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه محمدجعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام، تهران، میزان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴) مصلحت و سیاست، رویکردی اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۷) درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۱) «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران، فرهنگ گفتمان.
- تقی‌زاده، بیژن (۱۳۸۴) «رئیس دولت، رئیس حکومت و سیاست خارجی»، مجلس و پژوهش، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸) «مفهوم‌سازی‌های مختلف دولت در نظریه روابط بین‌الملل با تأکید بر دیدگاه رابرت کاکس»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۵ و ۱۴۶.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۱) «سیر تطور مصلحت در فقه شیعه»، مجله طلوع، شماره ۱، بهار.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵) مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم انسانی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷) «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل مطلوب»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۶.
- (الف) (۱۳۸۸) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
- (ب) (۱۳۸۸) «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰) «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۹) الگوهای صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).

رضایی، علیرضا (۱۳۸۷) «تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی»، راهبرد یاس، شماره ۱۴.

شوری، محمد (۱۳۹۰) «فرایند تولد سیاست خارجی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول.

غریب‌زادی، داوود (۱۳۸۷) «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان.

فولر، گراهام (۱۳۷۳) قبله عالم، ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز. قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۰) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

لیتل، دانیل (۱۳۸۸) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، چاپ پنجم، تهران، صراط. متقی، ابراهیم و زهره پوستین‌چی (۱۳۹۰) الگو و روند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه مفید.

متن بازنگری شده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۵) تهران، خورشید. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران، دادگستر. ----- (۱۳۸۷) «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه»، حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره دوم.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌نگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره شصت و سه.

ملکی، عباس (۱۳۸۲) «فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴) سیری در نظریه‌های انقلاب، چاپ چهارم، تهران، قومس. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱) صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. مولانا، سید حمید و منوچهر محمدی (۱۳۸۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران، دادگستر.

هابرماس، یورگن و دیگران (۱۳۸۸) دین و روابط بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان‌پور بناب، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

هالستی، کی.جی (۱۳۸۵) مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، چاپ پنجم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هالیدی، فرد (۱۳۷۸) «انقلاب و روابط بین‌الملل»، ترجمه مسعود اخوان کاظمی، انقلاب اسلامی، سال اول، شماره سوم.

هانسون، اریک (۱۳۸۹) دین و سیاست در نظام بین‌الملل معاصر، ترجمه ارسلان قربانی شیخ‌نشین، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).

های، کالین (۱۳۸۵) درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی.

- Alden, Chris , Amnon Aran (2011) Foreign Policy Analysis: New Approaches, Routledge.
- Cox, Robert (1986) social force, states and world order beyond international relation theory, new York, Colombia university press.
- Foyle, Douglas (2003) Foreign Policy Analysis and Globalization: Public Opinion, World Opinion, and the Individual, International Studies Review, Volume 5, Issue 2.
- Garrison, Jean A. (2003) Reflection, Evaluation, Integration, International Studies Review, Vol 5 ,Issue 2.
- George, Alexander L.(1993) Bridging the Gap between Theory and Practice. Washington, DC. U.S. Institute for Peace.
- Haliday, fred (1991) state and society in international relation: a second agenda, Millennium – journal of international studies.
- Hermann, Margaret (2001) How Decision Units Shape Foreign Policy: A Theoretical Framework. International Studies Review.
- Hermann, Margaret, Thomas Preston, Baghat Korany, and Timothy Shaw (2001) Who Leads Matters: The Effects of Powerful Individuals. International Studies Review.
- Hill, C (2003) The changing politics of foreign policy. Basingstoke : Palgrave.
- Hobden, Stephen, John M. Hobson, eds (2002) Historical Sociology of International Relations, Cambridge University Press.
- Hudson , Valerie M (2007) Political Analysis, Classic and Contemporary Theory, Rowman and Littlefield publishers.
- Hudson, Valerie M and ; Christopher S. Vore(1995) Foreign Policy Analysis Yesterday, Today, and Tomorrow International Studies Review, VoL 39, No.2 .
- Jervis, Robert (1976) Perception and Misperception in International Politics” Princeton, Princeton University Press.
- Mintz, Alex and Karl DeRouen Jr (2010) Understanding Foreign Policy Decision Making” Cambridge University Press.
- Morgan. Patrick M. and Keith L. Nelson (2000) Re-viewing the cold war, Domestic Factors and Foreign Policy in the East-West Confrontation. Library of Congress Cataloging-in-Publication Data.
- Rosati A jerel (2005) A cognitive approach to the study of foreign policy, university of south Carolina.
- Skocpol, Theda (1979) state and social revolution, Cambridge: Cambridge university press.
- Zakaria, Fareed (Review by) (1992) Realism and Domestic Politics: A Review Essay Myth of Empire: Domestic Politics and International Ambition. by Jack Snyder., International Security, Vol. 17, No. 1.